

این توانایی‌ها به ظهور نرسند، در عالم حسّ و حسیض ماده محبوس است و مهجور. باری، شاهی^۱ فاضل در راه شکار، شکارِ ظاهرِ زیبا و طنازِ کنیزکی شد. او را خرید، به دربار بُرد و از وی برخوردار گردید؛ اما قضای الهی آن بود که کنیزک بیمار شود و این عشق استمرار نیابد؛ چون این امر قاعده عالم کثرت است که همواره نوش و نیش با هم‌اند. طبیبان حاذق که به امر شاه‌گرد آمده بودند، مدّعی شدند که درمان هر دردی در کف آنان است؛ زیرا ایشان فقط به اسباب و علل که دانش و داروست، توجّه داشتند و از مسبّب غافل بودند؛ پس خداوند عجز بشر را به آنان نشان داد و بدین سان از هر دارو و درمان نتیجه‌ای معکوس حاصل شد و حال کنیزک رو به وخامت رفت. آنان به علّت کبر پنداشتند که دانش پزشکی و دارو درمانِ قطعی همه دردهاست و فراموش کردند که شفادهنده حقیقی خداوند است؛ بنابراین در اندیشه و مشاوره‌های پزشکی‌شان اراده خداوندی نقشی نداشت و جمله «اگر خدا بخواهد» یا انشاءالله بر دل و زبانشان جاری نشد که نتیجه غفلت از حق است و حاصلی جز سنگ‌دلی و قساوت ندارد؛ البته توجّه به مسبّب باید خالصانه باشد که نتایجی نیک به بار آورد. بیان این عبارت بدون اعتقاد قلبی، حالتی ناپایدار و از جنس عَرَض؛ یعنی عارض شدنی است که اثری ندارد. همچنین، کسانی نیز هستند که شاید این عبارت را به کار نبرند؛ ولی جان آنان با حقیقت آن، یکی شده و این مقام عارفانِ واصل است که اراده آنان در اراده باری تعالی مستهلک شده و از خود اراده‌ای ندارند.

شاه، از ناتوانیِ پزشکان دریافت که دستِ قدرتِ حق در کار است؛ پس به قاضی‌الحاجات پناه بُرد و در میان اشک و آه در محرابِ دعا به خواب رفت و از آنجا که خروش او از میان جان بود، در رؤیایی صادقه به او گفتند که حکیمی صادق را به سوی تو می‌فرستیم تا در نحوه درمانش سحر مطلق و قدرتِ حق را ببینی. صبحگاهان پیری چون هلال از راه رسید که در وصف او می‌توانیم بگوییم. پیری که از صفاتِ بشری تهی شده «فانی در حق» و به صفات الهی آراسته بود؛ یعنی «باقی به حق». هستی او با ظرافتِ خاصی، به شکل یک خیال لطیف از عالم بالا جلوه‌گر بود.

به کار بردن واژه خیال فرصت مناسبی است تا مولانا در مورد آن سخن بگوید و شرح

۱. در این داستان، پادشاه نمادی است از روح عالی، که از عالم برین مهجورگشته و در عالم محسوسات در قفس تن محبوس شده است. کنیزک نمادی از نفس آدمی در مراحل نازل است که به «زرگر» عشق می‌ورزد و زرگر رمزی است از تعلقات دون دنیوی که رهایی از آن جز به ارشاد و امداد حکیم الهی ممکن نیست.